هو العلیم

لزوم احترام وبزرگداشت والدین ۱

برگرفته از کتاب « نور ملکوت قرآن، جلد ۱ »

حضرت علاّمه آیت‌اللّه حاج سیّد

محمدحسین حسینی طهرانی

قدّس اللّه سرّه

بسْمِ اللَه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسير آيه وَاخْفِضْ لَهُما جَنَاحَ الذُّلَّ مِنَ الرَّحْمَةِ

این آیات یک راه سلام را نشان می‌دهد؛ و آن احترام و إکرام به پدر و مادر است. قرآن دستور می‌دهد فرزند باید با نهایت ادب و احترام با آنها (والدین) رفتار کند؛ و در سعی حوائج آنها، مساعی جمیلهٔ خود را بکار بندد؛ و بالهای فروتنی و خضوع خود را آن هم نه از روی اجبار و إکراه، و نه از روی مصلحت اندیشی و محافظه‌کاری، بلکه از روی محض صدق، و عین رحمت و رأفت، برای آنها پائین آورد.

علامه آیه اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی در جلد اول کتاب نور ملکوت قرآن در خصوص لزوم احترام و بزرگداشت پدر و مادر با استناد به آیات و روایات چنین می نویسند:

﴿وَ قَضَي رَبُّكَ أَن لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرِ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلاً كَرِيمًا * وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا

رَبَّيَانِي صَغِيرًا * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلَاوَّابِينَ غَفُورًا.﴾ (سوره اسراء، آیه ۲۳ الی ۲۵)

« و پروردگار تو حکم نموده است که: هیچ موجودی را جز ذات أقدس او پرستش مکنید! و با پدر و مادر خود نیکی و احسان نمائید! اگر هر آینه در نزد تو، و در صورت حیات تو، یکی از آن دو، و یا هر دوی آنها به سن پیری، و سالخوردگی رسیدند (و در نتیجه، ضعیف و مریض شده، و از کار افتادند، و صبر و تحمّلشان کم شد، و به تو سخن درشتی گفتند) تو سخنشان را ردّ مکن، و اُفّ مگو! و آنها را از خود مرنجان و دور مکن؛ و با آنها با گفتار کریمانه، و کلام محترمانه برخورد کن؛ و معزّز و مکرّم بدار!

برای پدر و مادرت، بالهای ذلّت و خشوع خود را از روی رحمت بگستران، و پائین بیاور! و بگو: بار پروردگار من! بر آن دو رحمت بفرست؛ هم چنان که آن دو مرا در سنّ صِغر و دوران صباوت و کودکی پرورش دادند، و به سرحدّ رشد و کمال رسانیدند.

پروردگار شما داناتر است به آنچه در نفوس شما پنهان است (به نیّت‌های شما و افکار شما) شما اگر راه صلاح را بپیمائید و صالح گردید؛ پس بدانید که: او حتماً کسانی را که با توبه و انابه، به بارگهش رجوع کنند؛ مورد غفران خود قرار می‌دهد.»

لطائف و ظرائف نکات در تفسیر آیهٔ: وَاخْفِضْ لَهُما جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ

در این آیات یک راه سلام را نشان می‌دهد؛ و آن احترام و إکرام به پدر و مادر است؛ آن هم در سنّ کهولت؛ و از آن بالاتر در سنّ هرَم که فرتوتی و بی‌توانی در اثر ضعف پیری و تسلّط لشکر مرگ تدریجی بر اندام و پیکرهٔ آنها حمله‌ور شده و در نتیجهٔ خسته شدن، و عدم تحملّشان در ناملایمات، و در اثر آن احیاناً سخن درشت و ناروائی را از روی بی‌صبری و ناشکیبی پرتاب کردن، بی‌اختیار و یا لااقل کم اراده نموده است.

در اینجا قرآن دستور می‌دهد: فرزند باید با نهایت ادب و احترام با آنها رفتار کند؛ و در سعی حوائج آنها، مساعی جمیلهٔ خود را بکار بندد؛ و

بالهای فروتنی و خضوع خود را آن هم نه از روی اجبار و إکراه، و نه از روی مصلحت اندیشی و محافظه‌کاری، بلکه از روی محض صدق، و عین رحمت و رأفت، برای آنها پائین آورد، و علاوه بر تحمّل مشاقّ و ناملایماتی که از ناحیهٔ آنها می‌رسد، باید دربارهٔ ایشان دعا کند؛ و از خداوند طلب رحمت بر آنها بنماید.

ما در اینجا می‌بنیم که: عالی‌ترین دستور و وظیفه‌ای را که در عین حال توأم با مجاهده و ریاضت نفسانی است؛ دربارهٔ آنها، جزو تکالیف عملی انسان قرار داده است.

انسان بواسطهٔ تحمّل مشاقّ آنها، از هوای نفس پاک می‌شود، و در اثر صبر بر ناملایمات، اجر جزیل می‌یابد؛ و سعهٔ روحی پیدا می‌کند و پدر و مادرش از وی خشنود و راضی بوده؛ دربارهٔ او دعای خیر می‌کنند. و این اجتماع منزلی مرکّب از فرزندان و پدر و مادر، یک کانون محبّت و صمیمیّت می‌گردد. فرزند در خدمت آنهاست؛ و آنها دوستدار و دعاگوی فرزند؛ تا رفته رفته عمر آنان به سرآید و با

إعزاز احترام، و دعا و طلب غفران آنها را به خاک بسپارند؛ و چند صباحی دیگر زیست نمود، تا خودشان پدر و مادر شوند؛ و پیر و فرتوت گردند؛ و همان معامله‌ای را که با پدر و مادر کرده؛ دربارهٔ ایشان نیز بنمایند.

بکاشتند و بخوردیم و کاریم و خورند *** چو نیک بنگری همه برزیگران یکدیگریم

قیاس تعلیمات قرآن با تمدّن بی مایهٔ شرق و غرب ناشی از کفر

امّا فرهنگ ضالّه، و تمدن غرب و شرقی، که برای انسان شخصیّتی و اصالتی قائل نیست؛ و فقط انسان را وسیلهٔ کار می‌داند و ابزار و آلات حصول مقاصد مادّی، و درآمد اقتصادی قرار می‌دهد، تا هنگامیکه از پدر و مادر کاری ساخته است، و منفعت مادّی تراوش می‌کند، برای آنها در اجتماع منزلتی قائل‌اند، ولی همینکه از کار افتادند، و مریض شدند، و یا در اثر ضعف پیری و فتور و سستی ناشی از کهولت و دوران شیخوخیّت نتوانستند بهره‌ای بدهند؛ و نتوانستند خود به خود کارهای شخصی خود را انجام دهند، در اینجا در جامعه، و در نزد قانون، و در نزد

عرف و مردم قیمتی ندارند؛ و بطور کلّی فاقد الاعتبار و مسلوب المقدار می‌شوند.

فرزندان با بیمارستان خاصّی زدو بند نموده، و چشمان و کلّیهٔ آنها را از پیش فروش نموده‌اند؛ تا در حال جان کندن چشمها را با کارد و چاقو بیرون کشند، شکمش را دریده و کلیّه و قلب را بیرون آورند، و بدن مُثله شده و پاره شدهٔ او را حکومت وقت ـ آن هم نه خود آنها ـ دفن کنند!

پدر و مادر تا جوان هستند و قابل دوشیدن، از آنها می‌دوشند. و چون پیر و افتاده شدند، عضو زائد و سربار مجتمع محسوب می‌شوند! در این حال خواهی نخواهی؛ طَوعاً أو کَرْهاً آنها را به محلّ خاصّی، دور از اجتماع که حکم زندانی وسیع، و یا بیمارستان أبدی را دارد. درمیان شهر و گورستان، که به نام پانسیون بزرگسالان، و یا آسایشگاه پیرسالان و سالمندان نام نهاده‌اند، می‌برند. نه اُنسی، و نه أنیسی، و نه یاری، و نه دیاری، تنها و تنها باید بمانند تا بمیرند.

آخر این پدر و مادر عمری را برای فرزند خود

تباه کرده و هستی و دارائی و حیات خود را دربارهٔ او مصرف کرده‌اند. ولی اینک که پیر شده‌اند و قدرت بر انجام حوائج خود ندارند، هم پسر خسته شده، و از آن بدتر عروس خانم اجازه ماندن در منزل نمی‌دهد؛ و آنان را موجودات میکربی می‌داند؛ و امر می‌کند که آنها را فعلاً در اطاق نوکر و کلفت منزل جای دهند؛ و سپس از خانه بیرون انداخته، و به محلّ پیرسالان انتقال دهند.

پسر هم عَبْد و عَبید عروس شده؛ و فکر و ارادهٔ او را در اُمور زندگی بواسطهٔ انغمار در شهوات و عشق به جمال ظاهری مقدّم ی‌دارد، و هر چه او اشاره کند، با کمال جدیّت و سرعت بکار می‌بندد، و با دل و جان می‌پذیرد؛ از تو به یک اشارت، از ما به سر دویدن!

عشق هائی کز پی رنگی بود *** عشق نبود،

عاقبت ننگی بود

پسر اختیار امور منزلی، بلکه اختیار امور شخصی و خارجی خود را بدست او داده است؛ و او هم فَعّالٌ لِما یشَاءُ؛ و حَاکِمٌ لِمَا یُرید، هر جا می‌برد، و هرجا می‌کشد! و معلوم است که چون ریاست، و اختیار و

صاحب اختیاری به دست زنان افتد؛ آنها مردها را به چه راه می‌برند؟ و ضربهٔ قطعی به اجتماع سالم و سَلام از کجا می‌رسد؟

اینجاست که این آیهٔ مبارکهٔ درخشان قرآن، سر از اُفق غیب، و پردهٔ پنهان به در می‌آورد و فریاد می‌زند:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَي النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلَي بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِن أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللهُ.﴾ (سوره نساء آیه ٣٤)

«مردان را بر زنان تسلّط و حقّ نگهبانی است، بواسطهٔ فضیلتی که خدا بعضی را بر بعضی داده است؛ و بواسطهٔ مخارج زندگی و نفقه‌ای را که مردان به آنها می‌دهند. پس زنان صالحه کسانی هستند که در حضور شوهران مطیع آنها هستند؛ و در غیبت آنها نگهدارنده و پاسدار اموال و نوامیس آنها که خداوند به حفظ آنها امر نموده است.»

بسیار عجیب است که: امروزه از آیه ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُم عِندَ اللهِ أَتْقَاكُم﴾. «حقّا و حقیقتاً گرامی‌ترین فرد از افراد شما در نزد خداوند، آن کسی است که: تقوای او أفزون‌تر باشد»، بسیار سخن به میان می‌آید. و

مدّعیان اسلام شناس آن را یک قانون أصیل، و مایهٔ افتخار به قرآن می‌دانند؛ ولی از آیهٔ ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَي النِّسَاءِ﴾ و یا از جملهٔ ﴿فالصَّـٰلِحَـٰتُ قَانِتَاتٌ﴾ یعنی از لزوم اطاعت زنان از شوهران، سخن به میان نمی آورند؛ و کأنَّه اسلام را تجزیه نموده، قسمتی از آن را قبول دارند، و قسمتی را قبول ندارند. گر چه لفظاً به همهٔ قرآن معترف، و به همهٔ احکام اسلام دربسته و سربسته اقرار می‌نمایند.

اگر دختری در نیّتش آن باشد که: در خانهٔ شوهر، شوهر را در تحت اختیار خود درآورد؛ و در امر و نهی، و آمد و رفت بر او مسلّط گردد؛ و با حیله‌ها و تزویرهای زیرکانه و ظریفانه، بالاخره امور وی را بدست گیرد، و خود را حاضر بر پذیرش قیمومت مرد بر زن ننموده؛ و حاضر برای تسلیم و اطاعت و انقیاد نشود و بطور کلّی چنین معتقد باشد که زن باید بر مرد مسلّط باشد، و در کارهای او دخالت کند، در حقیقت این آیه را قبول نداشته، و نپذیرفته است و عملاً رد کرده است. گرچه قرآن را محترم به شمارد، و در مجلس عقد مقیّد باشد که قرآن را گسترده، و در برابر چشمان خود قرار دهد. و در این صورت

عقد او باطل است؛ زیرا بر شریعت رسول اللَه؛ و بر کتاب خدا، عقدش جاری نگردیده است.

لله الحمد و له الشکر ما در این باره، رساله بدیعه الرِّجَالُ قَوَّامُونَ را نوشته، و ترجمه‌اش نیز انتشار یافته است. شایسته است مردان و بانوان قرآئت نمایند؛ و از روح اسلام و نظر بلند دربارهٔ حکمت اجتماع، و وظایف خطیر مردان و زنان آشنا گردند؛ و اجتماعی صالح بر اساس تعالیم قرآن، نه بر اساس اوهام شخصی و افکار جاهلی بوجود آورند.